



Analysis and Investigation of the Thought of Al-Kindī in the Realm of Moral Philosophy

Hassan Mohiti Ardakan¹, Hossein Ahmadi²

¹ Assistant Professor, Department of Islamic Ethics, Islamic Education University, Qom, Iran
(Corresponding author). mohiti@Maaref.ac.ir

² Associate Professor, Department of Philosophy, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran. h.ahmadi@iki.ac.ir

Abstract

The formation of novel perspectives in various issues of humanities, including moral philosophy, is indebted to the tireless efforts of thinkers who have left behind a precious scientific legacy over many years. Al-Kindī is one of the Islamic thinkers who has undoubtedly been influential in the richness of Islamic thought in various fields of science, particularly moral philosophy. In this paper, an attempt has been made to present and analyze his moral philosophy in a new format by examining the surviving works of Al-Kindī, utilizing a descriptive-analytical method with an inferential approach. A review of Al-Kindī's moral philosophical views indicates that he has presented significant theories in the semantic, ontological, and epistemological realms of ethics. His moral perspective is metaphysically definist in terms of semantics, realistic in terms of ontology, and absolutist in terms of epistemology, maintaining the influence of temperament (*Mizājī*) and the refinement of the soul (*Tahdhīb Naḥs*) and the importance of the rule of moderation (*I'tidāl*) in moral knowledge. In normative ethics, his moral thought is also considered teleological. Al-Kindī has been influenced to some extent by ancient Greek thinkers, especially Plato and Aristotle, in expressing some of his views; however, his effort has been to present a new perspective compatible with Islamic foundations, such that his principles in issues like the criterion of moral value have led to the bond between ethics and religion and the presentation of a non-secular exposition.

Keywords: Moral philosophy, Al-Kindī, Moral realism, Moral absolutism, Moral teleology, Temperament (*Mizājī*), Refinement of morals (*Tahdhīb Akhlāq*).

Cite this article: Mohiti Ardakan, H. & Ahmadi, H. (2025). Analysis and Investigation of the Thought of Al-Kindī in the Realm of Moral Philosophy. *Theosophia Practica*, 17(3), p. 49-68. <https://doi.org/10.22081/PWQ.2025.72688.1245>

Received: 2025/04/26

Revised: 2025/06/09

Accepted: 2025/07/21

Available online: 2025/10/02

Type of article: Research Article

Publisher: Baqir al-Olum University

<https://pwq.bou.ac.ir/>

©2025/authors retain the copyright and full publishing rights



تحليل ودراسة فكر الكندي في مجال فلسفة الأخلاق

حسن محيبي أردكان^١، حسين أحمدي^٢

^١ أستاذ مساعد، قسم الأخلاق الإسلامية، جامعة التربية الإسلامية، قم، إيران (المؤلف المسؤول). mohiti@Maaref.ac.ir

^٢ أستاذ مشارك، قسم الفلسفة، معهد الإمام الخميني التعليمي والبحثي، قم، إيران. h.ahmadi@iki.ac.ir

الملخص

إن تبلور وجهات النظر البديعة في مختلف مسائل العلوم الإنسانية، ومنها فلسفة الأخلاق، رهينٌ بالجهود الدؤوبة للمفكرين الذين خلفوا تراثاً علمياً ثميناً على مر سنوات طويلة، ويُعد الكندي أحد المفكرين الإسلاميين الذين كان لهم بلا شك تأثير في إثراء الفكر الإسلامي في مختلف مجالات العلوم، ولا سيما فلسفة الأخلاق. في هذا المقال، بُذلت محاولة لتقديم وتحليل ومناقشة مباحث فلسفة الأخلاق عند الكندي عبر دراسة الآثار المتبقية منه، وذلك باستخدام المنهج الوصفي - التحليلي وبمقاربة استنباطية في قالب جديد. ويشير استعراض وجهات النظر الفلسفية الأخلاقية للكندي إلى أنه قدم نظريات جديدة بالاهتمام في المجالات الدلالية، والوجودية، والمعرفية للأخلاق؛ فوجهة نظره الأخلاقية تُعد من الناحية الدلالية تعريفية ميتافيزيقية، ومن الناحية الوجودية واقعية، ومن الناحية المعرفية إطلاقيه وتقول بتأثير المزاج وتهذيب النفس وأهمية قاعدة الاعتدال في المعرفة الأخلاقية. أما في الأخلاق المعيارية، فيعتبر فكره الأخلاقي غائباً. وقد تأثر الكندي إلى حد ما في بيان بعض وجهات نظره بمفكري اليونان القديمة، لاسيما أفلاطون وأرسطو، إلا أن مساعاه كان تقديم رؤية جديدة تتوافق مع الأسس الإسلامية؛ بحيث أدت مبادئه في مسائل مثل معيار القيمة الأخلاقية إلى الربط بين الأخلاق والدين وتقديم تقرير غير علماني.

الكلمات المفتاحية: فلسفة الأخلاق، الكندي، الواقعية الأخلاقية، الإطلاقيه الأخلاقية، الغائية الأخلاقية، المزاج، تهذيب الأخلاق.

تحلیل و بررسی اندیشه کندی در قلمرو فلسفه اخلاق

حسن محیطی اردکان^۱، حسین احمدی^۲

^۱ استادیار، گروه اخلاق اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول)، mohiti@Maaref.ac.ir

^۲ دانشیار، گروه فلسفه، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران، h.ahmadi@iki.ac.ir

چکیده

شکل‌گیری دیدگاه‌های بدیع در مسائل مختلف علوم انسانی ازجمله فلسفه اخلاق مرهون تلاش‌های خستگی‌ناپذیر اندیشمندانی است که در طول سالیانی طولانی میراث علمی گران‌بهایی را از خود به یادگار گذاشته‌اند. کندی یکی از متفکران اسلامی است که بدون تردید در غنای تفکر اسلامی در حوزه‌های مختلف علوم به‌ویژه فلسفه اخلاق تأثیرگذار بوده است. در این نوشتار سعی شده تا با بررسی آثار جامانده از کندی، مباحث فلسفه اخلاقی وی باروش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد استنباطی در قالبی نو ارائه شده و مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. بررسی دیدگاه‌های فلسفه اخلاقی کندی حاکی از آن است که وی در قلمروهای معناشناختی، هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی اخلاق، نظریات قابل توجهی ارائه کرده است. دیدگاه اخلاقی وی به لحاظ معناشناختی، تعریف‌گرای مابعدالطبیعی‌نگر، به لحاظ هستی‌شناختی، واقع‌گرایانه و به لحاظ معرفت‌شناختی مطلق‌گرایانه و قائل به تأثیر مزاج و تهذیب نفس و اهمیت قاعده اعتدال در معرفت اخلاقی است. در اخلاق هنجاری نیز اندیشه اخلاقی وی غایت‌گرایانه به‌شمار می‌آید. کندی تا حدودی در بیان برخی از دیدگاه‌های خود از اندیشمندان یونان باستان بویژه افلاطون و ارسطو تأثیر پذیرفته، اما تلاش وی بر ارائه دیدگاه جدید و سازگار با مبانی اسلامی بوده است؛ به گونه‌ای که مبانی وی در مسائلی نظیر معیار ارزش اخلاقی موجب پیوند اخلاق و دین و ارائه تقریری غیرسکولار شده است.

کلیدواژه‌ها: فلسفه اخلاق، کندی، واقع‌گرایی اخلاقی، مطلق‌گرایی اخلاقی، غایت‌گرایی اخلاقی، مزاج، تهذیب اخلاق.

استناد به این مقاله: محیطی اردکان، حسن؛ احمدی، حسین (۱۴۰۴). تحلیل و بررسی اندیشه کندی در قلمرو فلسفه اخلاق. *آیین حکمت*، ۱۷(۳).

ص ۴۹-۶۸ <https://doi.org/10.22081/PWQ.2025.72688.1245>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۶؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۳/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۳۰؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۷/۱۰

<https://pwq.bou.ac.ir/>

ناشر: دانشگاه باقرالعلوم (ع)

نوع مقاله: پژوهشی

© ۱۴۰۴ / نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند.



۱. مقدمه

در مورد پیشینه طرح مسائل فلسفه اخلاق در جهان اسلام، این تلقی در اذهان محققان وجود دارد که این سابقه به ابن مسکویه (۳۲۵-۴۲۱ق)، فارابی (۲۶۰-۳۳۹ق)، ابوالحسن اشعری (۲۶۰-۳۲۴ق) و یا نهایتاً محمد بن زکریای رازی (۲۵۱-۳۱۱ق) بازمی‌گردد؛ در حالی که بررسی‌ها نشان می‌دهد که پیش از زکریای رازی، اندیشمندانی وجود داشته‌اند که مباحث فلسفه اخلاقی را بیان نموده و زمینه‌ساز شکل‌گیری مباحث فلسفه اخلاق در جهان اسلام بوده‌اند و در این راستا، برخی از تأثیرپذیری رازی از کندی سخن به میان آورده‌اند.

یکی از مهم‌ترین ایشان ابویوسف، یعقوب بن اسحاق معروف به کندی (۱۸۵-۲۶۰ق) است. وی مباحث قابل توجهی را در فلسفه اخلاق ارائه کرده است؛ اما دیدگاه فلسفه اخلاقی وی کمتر در قالب آثار مستقل و یا حتی در خلال کتب تاریخ فلسفه اسلامی مورد توجه قرار گرفته؛ هرچند به برخی آراء وی در بعضی منابع اشاره شده است (الندیم، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۳۵۷). از جمله آثاری که به‌صورت جزئی به مباحث فلسفه اخلاقی کندی اشاره نموده‌اند، می‌توان به فصل دهم کتاب «فلسفه الکندی و آراء القدامی و المحدثین فیه» اشاره کرد که توسط حسام محیی‌الدین الالوسی نگاشته شده است. ناگفته نماند که گوشه‌هایی از اندیشه اخلاقی کندی (مانند بحث از قاعده اعتدال) مورد توجه معدود محققانی نظیر دکتر حسین ارتک بوده و در آثاری مانند مقاله «سیر تطور نظریه اعتدال در اخلاق اسلامی» آمده است؛^۱ اما پژوهشی با نگاه مجموعی به مبانی اندیشه اخلاقی کندی که نشانگر نظام فکری وی و ارتباط ابعاد مختلف مسائل متفاوت درباره مبانی اخلاق باشد، مشاهده نشده است. از این‌رو، تحقیق حاضر به‌منظور ارائه مجموعه دیدگاه‌های فلسفه اخلاقی کندی و سپس، تحلیل و بررسی آنها سامان یافته است. گزینش چنین نگاه مجموعی در پژوهش حاضر، از آن جهت بوده که محتوای قابل‌دسترس و منتسب به کندی بسیار محدود است و از جهتی دیگر، نگاه جامع به مسائل مطرح‌شده توسط کندی، هم نشان از میزان اهمیت مباحث و اولویت برخی مسائل نسبت به برخی دیگر می‌دهد و هم زمینه تحلیل تاریخی و فلسفی دیدگاه ایشان و نیز پیشینیان و پسینیان وی را بیش‌ازپیش فراهم خواهد کرد. بدین‌منظور، منظومه فکری کندی در حوزه فلسفه اخلاق در پنج محور رابطه اخلاق و علوم، معناشناسی اخلاق، هستی‌شناسی اخلاق، معرفت‌شناسی اخلاق و اخلاق‌هنجاری قابل‌دسته‌بندی، تحلیل و بررسی است و از آن جهت که هریک از این بخش‌ها فارغ از حجم اندک، رافع ابهامات مرتبط با سایر بخش‌ها می‌باشند؛ گریزی از طرح آنها و توجه به ارتباط بین محورهای مذکور نیست، هرچند تعمیق مباحث زیر هریک از این بخش‌ها نیازمند پژوهش‌های عمیق‌تر خواهد بود.

۱. نشریه پژوهش‌های فلسفی، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۹۳.

۲. رابطه اخلاق و فلسفه

کندی، از میان تعاریف متعدد اندیشمندان قدیم در مورد «فلسفه»، شش تعریف را نقل می‌کند که دو تعریف آن رابطه عمیقی با اخلاق دارد. اکثر اندیشمندان متقدم، فلسفه را به دو بخش حکمت نظری و عملی تقسیم می‌کنند و فلسفه نزد آنان تمام علوم نظری و عملی را دربرمی‌گیرد (ارسطو، ۱۳۶۶، ص ۴۰؛ کندی، ۱۹۵۰م، ج ۲، ص ۹)؛ اما بخش قابل توجهی از تعاریفی که کندی از قول قدما برای فلسفه ارائه کرده است، به حکمت عملی اشاره دارد و این امر، نشان‌دهنده دو نکته است؛ نخست اینکه، حکمت عملی به خصوص جوانب اخلاقی، در فلسفه اهمیت ویژه دارد. نکته دوم این است که، رابطه فلسفه و اخلاق از تعریف فلسفه قابل استنتاج است. وی در رساله «فی حدود الاشياء و رسومها» که می‌توان از آن به «نخستین فرهنگ فلسفی در اسلام» تعبیر نمود (جمشیدنژاد، ۱۳۹۲، ص ۶۵)، ذیل واژه فلسفه، به شش تعریف از نگاه قدما اشاره می‌کند که دلالت‌های تعاریف دوم و سوم بر مباحث نظری و عملی اخلاق واضح‌تر است. فلسفه در تعریف دوم به معنای تشبیه پیدا کردن به افعال خداوند متعال به اندازه توانایی انسان است. به عقیده کندی، مراد قدما از ارائه این تعریف آن بوده که انسان به فضیلت کامل دست یابد: «إن الفلسفة هي التشبه بأفعال الله تعالى، بقدر طاقة الإنسان - أرادوا أن يكون الإنسان كامل الفضيلة» (کندی، ۱۹۵۰م، ج ۱، ص ۱۷۲؛ بدوی، ۱۹۹۷م، ص ۱۷۲). کندی در رساله «القول فی النفس» در مورد کیفیت تشبیه به افعال الهی توضیحاتی داده که در بحث تأثیر حکمت عملی به آن اشاره خواهد شد. از تعریف یادشده، حداقل سه نتیجه فلسفه اخلاقی می‌توان برداشت نمود؛ اول آنکه، تشبیه به افعال خداوند که نهایت آن فضیلت کامل محسوب شده، هدف اخلاق بوده و در تعریف فلسفه به کار رفته است. اگر تعریف فلسفه، تعریف به غایت باشد که ظاهر کلام چنین است، پس غایت فلسفه و اخلاق یکی است؛ گویی فلسفه بدون اخلاق به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. یعنی علم بدون اخلاقی که انسان را به خدا نزدیک نکند، علم نیست؛ ممکن است دانسته‌ای بیافزاید، اما علم حقیقی نیست و مفید واقع نخواهد شد. براساس تعریف فوق، برای فیلسوف شدن باید تلاش کرد تا افعالی که از انسان صادر می‌شود، شبیه افعال الهی باشد. شبیه شدن افعال به افعال الهی، از آن جهت برای انسان فضیلت است که امری اختیاری بوده و بدین جهت در تعریف فوق به توان و طاقت انسانی اشاره شده است. از این‌رو، در صورتی که از توان و قدرت در جهت انجام افعالی استفاده شود که افعال الهی به‌شمار می‌آیند، فضیلت انسانی نیز حاصل خواهد شد. به نظر می‌رسد این نوع تشبیه، وصفی است که با اختیار حاصل می‌شود و تنها وصف آن دسته از انسان‌هایی قرار می‌گیرد که با فرآیند تربیتی مطلوب - که کیفیت آن در ادامه بحث خواهد آمد- افعال و اوصاف خود را مدیریت می‌کنند و از این منظر، این تشبیه امتیازی ارزشی و اخلاقی برای ایشان به‌شمار می‌آید. این نکته، به ظاهر با طبقه‌بندی کندی از علوم منافات دارد؛ زیرا وی علوم را به دینی (وحیانی) و انسانی (فلسفی) دسته‌بندی می‌کند. علوم فلسفی به دو بخش آلی (مقدمی و ابزار) و

استقلالی (مطلوب ذاتی) دسته‌بندی می‌شوند. علوم آلی، ریاضیات (شامل علم عدد، هندسه، تجسیم و موسیقی) و منطق را دربردارد و علوم استقلالی، شامل علوم عملی (اخلاق و سیاست) و نظری (مابعدالطبیعه، علم النفس و طبیعیات) می‌شود. بنابر این دسته‌بندی، بخشی از فلسفه (علوم آلی)، مقدمه بخش دیگر محسوب شده و در کنار اخلاق، علوم دیگر نظری و عملی نیز غایت محسوب می‌شوند (کندی، ۱۹۵۰م، ج ۱، ص ۳۷۲-۳۷۷) و به تعبیری دیگر، اخلاق اخص از فلسفه است، نه مساوی با فلسفه. این امر گرچه به ظاهر با غایت دانستن اخلاق که در تحلیل قبل بدان اشاره شد، منافات دارد؛ اما در واقع، هیچ ناسازگاری در میان نیست؛ زیرا آنچه در طبقه‌بندی علوم غایت دانسته شده، غایت علمی و ناظر به مقام اثبات است؛ ولی آنچه در تعریف فلسفه غایت دانسته شده، غایت عملی و ناظر به مقام ثبوت است. به عبارت دیگر، مراد از غایت دانستن اخلاق نسبت به فلسفه این است که اگر تمام علوم نظری و عملی را تحت عنوان فلسفه مندرج بدانیم، این علوم -گرچه قابل طبقه‌بندی هستند و می‌توان آنها را به اعتبارات مختلف تقسیم نمود- برای عمل کردن و در نهایت، تشبیه به افعال الهی پیدا کردن، مقدمه خواهند بود. بنابرین، می‌توان گفت فلسفه در اینجا به دو معنا به کار گرفته شده است؛ در یک اصطلاح، فلسفه و علوم فلسفی در برابر علوم دینی و وحیانی به کار گرفته شده و خود به دو بخش آلی و استقلالی دسته‌بندی شده است و در اصطلاحی دیگر، فلسفه به عنوان مقدمه‌ای برای عمل کردن، لحاظ شده است.

نتیجه دوم فلسفه اخلاقی که از تعریف دوم فلسفه در بیان کندی می‌توان استفاده نمود، بیان ذیل است؛ از آنجایی که فلسفه دربردارنده تمام علوم حقیقی است، انسان متخلّق در نظر وی عالم به علوم حقیقی است؛ زیرا انسان با تشبیه به افعال خداوند به تمام حقایق جهان هستی پی می‌برد. با این تبیین، می‌توان فهمید از این تعریف رابطه اخلاق و علم نیز قابل استنتاج است که آیا با داشتن علم اخلاق، انسان به تمام علوم حقیقی نیز دست می‌یابد یا نه؟ از تعریف فوق، می‌توان یکی از دو نتیجه ذیل را به کندی استناد داد که هرکدام جای بحث تفصیلی دارد و هنوز درباره آن بحث قابل استفاده‌ای صورت نگرفته است. اول آنکه، انسان با تشبیه به افعال خدا به تمام علوم حقیقی (چه مقدمه‌ای و چه مطلوب لذاته) دست می‌یابد؛ چراکه انسان با انجام وظیفه خود، همانند خدا می‌شود. خدا عالم حقیقی به تمام علوم است؛ اما انسان نیز در حد توان و ظرفیت خود می‌تواند با عمل به وظایفش به این علوم دست یابد. احتمال دوم این است که علوم حقیقی، اصطلاحی است که قلمروی آن به تعاریف مختلف، متفاوت است و منظور از علوم حقیقی در اینجا علم خداشناسی است. از این رو، به علم ریاضیات و منطق که مقدمی است یا علم طبیعیات و... که نظری است، دست نمی‌یابد؛ مگر با تلاشی مستقل از اخلاق. البته باتوجه به دسته‌بندی یادشده از فلسفه، احتمال اول به نظریه کندی اقرب است.

نکته سوم درباره تعبیر «کامل الفضیلة» مندرج در تعریف فلسفه است که بر ذومراتب بودن کمال

قابل تفسیر است؛ بدین معنا که به هر میزان افعال انسان شبیه افعال الهی شود، به فضیلت دست یافته است. در صورتی که این شباهت تام و کامل باشد، فضیلت نیز کامل است و اگر این شباهت ناقص باشد، فضیلت نیز به همان میزان ناقص خواهد بود. پوشیده نیست که کندی مقوله تشکیک در ارزش اخلاقی را به تفصیل بحث نکرده و تنها اشاراتی از این دست در آثار وی قابل مشاهده می‌باشد.

کندی در تعریف سوم فلسفه، به معنای مرگ توجه داده است. وی در توضیح این معنا بیان می‌کند که مرگ در نزد قدما به دو نوع تقسیم می‌شود؛ نوع اول، مرگ طبیعی است. مرگ طبیعی بدین معنا است که نفس، بدن را ترک کرده و دیگر آن را به کار نگیرد. نوع دوم مرگ نیز میراندن شهوات است. مراد قدما از مرگی که در تعریف فلسفه آورده‌اند، مرگ نوع دوم یعنی میراندن شهوت بوده است. به عقیده کندی، دلیل بر این مطلب آن است که اولاً، قدما به دنبال آن بوده‌اند که انسان به فضیلت کامل برسد و ثانیاً، میراندن شهوات تنها راه برای رسیدن به فضیلت است. شاهد بر این مطلب نیز آن است که بسیاری از بزرگان - که کندی بدانها اشاره نکرده اما به نظر می‌رسد مراد، فلاسفه یونان باستان نظیر افلاطون و ارسطو است - گفته‌اند که لذت، شرّ است. به عقیده کندی، گرچه لذت به دو قسم حسی و عقلی تقسیم می‌شود، ولی آنچه در میان مردم لذت نامیده می‌شود، لذت حسی است. بنابراین، مراد از اینکه «لذت، شرّ است» این است که لذت حسی، شرّ است. دلیل شرّ بودن لذت حسی نیز آن است که لازمه اشتغال به لذات حسی، رها کردن استفاده از عقل می‌باشد و رها کردن عقل، با فضیلت عقلی که یکی از مهم‌ترین فضائل است منافات دارد (کندی، ۱۹۵۰م، ج ۱، ص ۱۷۲-۱۷۳). از این تعریف می‌توان نتیجه گرفت که کندی به ارتباط میان توجه کردن به مرگ و درک حقایق و نهایتاً، تشبّه به خداوند متعال باور داشته است؛ زیرا توجه به مرگ - که تعبیر دیگری از میراندن شهوت است - زمینه را برای قوت قوه عاقله، اتّصاف به اوصاف الهی و درک حقایق فراهم می‌کند. اما اینکه چگونه می‌توان این رابطه را تبیین نمود، پرسش دیگری است که کندی به آن پاسخ گفته و در این تحقیق به آن پرداخته خواهد شد. با ملاحظه دو تعریف فوق، استنتاج این نکته دور از ذهن نیست که کندی فلسفه را با توجه به غایت آن تعریف نموده است؛ با این تفاوت که در تعریف نخست، غایت نهایی مدنظر قرار داده شده و در تعریف دوم، غایت متوسط. معنای این سخن آن است که درک تمام حقایق، مقدمه‌ای است برای اتّصاف به فضائل اخلاقی. به تعبیر دیگر، تمام معارف بشر را می‌توان به ریشه و ساقه درخت تشبیه نمود که مقدمه و ابزار دستیابی به میوه اخلاق می‌باشند. حاصل نسبت‌سنجی میان فلسفه (به معنای درک تمام حقایق) و اخلاق (به معنای اتّصاف به افعال الهی) از این منظر، مقدمه و ابزار بودن فلسفه برای اخلاق است. با این طرز تلقی، فلسفه از علوم ابزاری به‌شمار خواهد آمد. با توجه به غایت بودن تشبّه به افعال الهی نسبت به علوم دسته‌بندی‌شده ذیل فلسفه، می‌توان گفت آنچه باید در علم‌آموزی مدنظر قرار گیرد و محرّک فاعل به سمت کسب دانش باشد، محبت نسبت به غایت است. بنابراین، تشبّه به افعال الهی علت غایی کسب دانش به‌شمار می‌آید؛ و از آنجاکه معیت

علت غایی برای حصول غایت ضروری است، محبت نسبت به تشبّه به خداوند از طریق تشبّه به افعال او، دائماً باید با فردی که خواهان غایت مذکور است، همراه باشد. از این منظر، توجه به تهذیب نفس در کسب علوم مختلف، مهم شمرده شده و کندی بحث نسبتاً مفصّلی را در این باب طرح می‌کند که در جای خود به آن اشاره خواهد شد.

۳. معناشناسی اخلاق

تعریف و تحلیل مفاهیم اخلاقی جزء مبادی تصویری علم اخلاق می‌باشند و ازجمله مباحث اصلی فرااخلاق به‌شمار می‌آیند (فرانکنا، ۱۳۸۳، ص ۲۵؛ مصباح، ۱۳۸۸، ص ۲۱). باتوجه به مباحث مطرح‌شده در آثار کندی می‌توان مفاهیم اخلاقی در گزاره‌های اخلاقی را به دو دسته تقسیم کرد؛ مفاهیمی که موضوع گزاره‌های اخلاقی را تشکیل می‌دهند و مفاهیم ارزشی و لزومی که محمول گزاره‌های اخلاقی هستند. بررسی آثار کندی نشان می‌دهد که وی، مفاهیم دسته نخست را مفصّل‌تر معناشناسی کرده است و معنای مفاهیم دسته دوم نیز از مبانی وی قابل استنتاج می‌باشد. بنابراین، از این جهت که وی قائل به امکان تعریف مفاهیم اخلاقی است، می‌توان وی را تعریف‌گرا دانست.

۳-۱. موضوع‌های اخلاقی

موضوع‌های گزاره‌های اخلاقی، تمام صفات نفسانی و رفتارهای اختیاری انسان اعم از فضائل و رذائل را شامل می‌شوند. از نظر کندی با شناخت معنای فضائل، معنای رذائل نیز روشن خواهد شد؛ زیرا معنای رذائل اخلاقی عمده‌تاً صورت تفریط و افراط فضائل است (کندی، ۱۹۵۰م، ج ۱، ص ۱۷۸-۱۷۹). البته، حد وسط استثنائاتی هم دارد مانند عدالت که از حد وسط حاصل نمی‌شود؛ بلکه عدالت، ضد ظلم است. در ادامه به تفصیل به نظریه کندی درباره موضوع‌های اخلاقی پرداخته می‌شود.

- فضائل انسانی (اخلاقی): یکی از مباحث بسیار مهم مرتبط با فلسفه اخلاق که کندی از زوایای مختلف معناشناختی، هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی به آن پرداخته، بحث فضائل اخلاقی می‌باشد. به عقیده وی و از لحاظ معناشناختی، فضائل انسانی به معنای اخلاق پسندیده انسانی است. این فضائل به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ فضائلی که در نفس انسان وجود دارد - که از آن می‌توان به فضائل نفسانی یاد کرد- و فضائلی که از نفس انسانی پدید می‌آید. فضائل نوع دوم، شامل عدالتی می‌شود که صاحب نفس را فرامی‌گیرد (کندی، ۱۹۵۰م، ج ۱، ص ۱۷۷)؛ اما فضائل نوع اول، شامل چند فضیلت اصلی می‌باشند که در ادامه به آنها اشاره شده است. فضائل نفسانی یعنی قسم اول از فضائل انسانی، به سه دسته تقسیم می‌شوند؛ حکمت، شجاعت و عفت. کندی هریک از این فضائل را بدین‌صورت تعریف نموده است: حکمت، فضیلت قوه ناطقه بوده و عبارت است از علم به حقایق امور کلی و به کار بستن حقایقی که باید آنها را به کار بست. شجاعت، فضیلت قوه غضب - که در تعبیر کندی نجده به جای شجاعت و غلبه

به جای غضب به کار رفته- است (کندی، ۱۹۵۰م، ج ۱، ص ۱۷۷). این فضیلت عبارت است از: خوار شمردن مرگ در راه به دست آوردن آنچه باید به دست آورد و دفع آنچه باید دفع کرد. عفت نیز عبارت است از: به دست آوردن امور لازم برای تربیت بدن، حفظ و عمل به آن امور پس از دستیابی کامل به آنها و خودداری از پرداختن به غیر امور مزبور. نکته قابل توجه در مورد فضائل نفسانی این است که این فضائل، به سه فضیلت فوق محدود نیستند؛ زیرا هریک از این فضائل سه گانه، فضائل دیگری را دربردارند. بنابراین فضائل فوق، فضائل اصلی یا اصل فضائل به شمار می آیند و نه کل آنها و اندیشمندان اخلاقی از جمله کندی، از آن جهت به فضائل اصلی می پردازند که متخلّق شدن به آنها به معنی تخلّق به بسیاری از فضائل دیگری است که در ذیل آنها قرار دارند. افزون بر این، شناخت فضائل اصلی، کمک شایانی به شناخت سایر فضائل در جهت اولویت دادن به فضائل اصلی در رشد اخلاقی خود و دیگران می نماید. با تبیین فوق از فضائل اخلاقی، مشخص شد که فضیلت تمام قوای نفسانی، اعتدال در به کارگیری آن قوا است. فضیلتی که از آثار نفس بر بدن است و صاحب نفس را فرامی گیرد نیز عدالت و هماهنگی این آثار است و رذیلت آن، ظلم و جور است که در برابر عدالت قرار دارد. بنابراین، فضیلت اصلی چهارم، فضیلت عدالت است و آن، عبارت است از: فضیلتی که از هماهنگی میان قوای نفس (شهوت، غضب و عقل) حاصل می شود. دقت در تعریفی که کندی از عدالت ارائه می دهد و مقایسه آن با دیدگاه افلاطون و ارسطو نشان می دهد که وی در تعریف عدالت، دیدگاهی مشابه افلاطون دارد؛ زیرا افلاطون نیز عدالت را فضیلتی می داند که از هماهنگی میان قوای نفس حاصل می شود و ضد آن، ظلم است (مرحبا، ۱۹۸۳م، ص ۱۴۱). در برابر، ارسطو بر این باور بود که عدالت، فضیلت اجتماعی و حدّ وسط میان ظلم و انظلام است (ارسطو، ۱۳۷۸، ص ۱۱۳۴). نتیجه دیگری که خود کندی به آن اشاره می کند این است که، دو نوع فضیلت انسانی از این نظر که اعتدال در آنها فضیلت به شمار می آید، با هم مشترک اند (کندی، ۱۹۵۰م، ج ۱، ص ۱۷۸-۱۷۹). نکته بعد، مربوط به کیفیت استخراج یا استنباط فضائل اصلی است. کندی با تأثیر از دیدگاه نفس شناسی افلاطون و نظریه اعتدال یا حد وسط ارسطو، چهار فضیلت اصلی را نتیجه گرفته است که در بحث معرفت شناسی به آن اشاره خواهد شد.

۳-۲. محمولات اخلاقی

از تعاریف برمی آید که کندی خوبی و بدی افعال را براساس تناسب آنها برای تشبّه به خداوند متعال معنا می کند. بنابراین، شاید بتوان گفت که وی مفاهیم ارزشی و لزومی اخلاقی را از رابطه هریک از صفات نفسانی و افعال اختیاری انسان با کمال اختیاری یا همان تشبّه بالاله، به معنای تشبّه به صفات الهی، انتزاع می کند. این استظهار با درک مبانی وی که به ویژه در معرفت شناسی اخلاق به آن اشاره خواهیم کرد، قابل درک است. از مجموع مباحث معناشناختی کندی می توان به این نتیجه دست یافت که،

معنای مفاهیم اخلاقی به ویژه مفاهیم محمولی با ماوراء طبیعت مرتبط است. بنابراین، دیدگاه وی با تعریف گرایان مابعدالطبیعی قابل تطبیق است؛ گرچه تفسیر ایشان از مابعدالطبیعه و مصداق آن، با برخی دیدگاه‌های مابعدالطبیعه‌گرا متفاوت است. توضیح آنکه، دیدگاه‌های مختلف براساس سنخ تعاریفشان از مفاهیم اخلاقی، به دو دسته تعریف‌گرایی طبیعت‌گرایانه و مابعدالطبیعه‌گرایانه تقسیم می‌شوند. در تعریف‌گرایی طبیعت‌گرایانه، مفاهیم اخلاقی با ارجاع به مفاهیم تجربی تعریف می‌شوند و بسته به مفهومی که در تعریف مفاهیم اخلاقی به کار می‌رود، تعاریف متعددی به وجود می‌آید. تعاریف روان‌شناختی (مانند تعریف مفاهیم اخلاقی به لذت، ملائمت و منافرت با طبع، قابل‌توصیه، ملائمت و منافرت با قوه عاقله، و ملائمت و منافرت با وجدان) و تعاریف جامعه‌شناختی (مانند تعریف مفاهیم اخلاقی به مقبولیت و پذیرش اجتماعی)، از مهم‌ترین انواع طبیعت‌گرایی به‌شمار می‌آیند که در آنها از مفاهیم روان‌شناختی و جامعه‌شناختی برای تبیین معنای مفاهیم اخلاقی استفاده می‌شود. در تعریف‌گرایی مابعدالطبیعه‌گرایانه، مفاهیم اخلاقی با ارجاع به مفاهیم فلسفی یا الهیاتی تعریف می‌شوند. تعریف خوب و بد به تشبیه یا عدم تشبیه به عالم مُثُل، مطابقت یا مخالفت با اراده الهی و استحقاق ثواب و عقاب، تعاریف مابعدالطبیعه‌گرایانه به‌شمار می‌آیند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۵۴؛ محیطی اردکان و احمدی، ۱۴۰۰، ص ۳۷-۴۰). با مقایسه دیدگاه‌های کندی درباره معنای مفاهیم اخلاقی با سایر نظریات در حوزه معناشناسی مفاهیم اخلاقی، روشن است که باتوجه به دخالت مفاهیم ماوراءالطبیعی نظیر تشبیه به خداوند یا افعال و اوصاف الهی در تعریف مفاهیم اخلاقی، دیدگاه وی از جمله دیدگاه‌های تعریف‌گرای مابعدالطبیعه‌گرایانه به‌شمار می‌آید.

۴. هستی‌شناسی اخلاق

از مهم‌ترین مباحث فلسفه اخلاق، بحث از واقع‌گرایی اخلاقی است. در یک تقسیم‌بندی کلی، تمام دیدگاه‌ها بسته به اینکه ارزش‌های اخلاقی را دارای واقعیتی عینی (با قطع نظر از سلیقه، دستور و قرارداد) می‌دانند یا خیر، به دودسته واقع‌گرا و غیرواقع‌گرا تقسیم می‌شوند (مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ص ۵۳). دیدگاه‌های واقع‌گرا در تقسیم دیگری به لحاظ ملاک و معیار ارزش اخلاقی، به سه دسته غایت‌گرا، وظیفه‌گرا و فضیلت‌گرا تقسیم می‌شوند (پینکافس، ۱۳۸۳، ص ۳۲). توجه به این تقسیمات، از این جهت حائز اهمیت است که توجه به ملاک ارزش اخلاقی در یک دیدگاه به فهم واقع‌گرا بودن یا نبودن آن دیدگاه دلالت دارد و به‌عنوان نمونه، غایت‌گرا بودن یک دیدگاه به دلالت التزامی، بر واقع‌گرا بودن آن دیدگاه نیز دلالت می‌کند. کندی بحث مستقلی را در اثبات و تبیین واقع‌گرایی اخلاقی ارائه نکرده است. در عین حال، می‌توان باتوجه به سایر مبانی وی، نظیر توجه به غایت اخلاق در اندیشه کندی، واقع‌گرایانه بودن اندیشه وی را تبیین نمود. از این‌رو در ادامه، غایت‌گرایی در اندیشه کندی را به‌عنوان مقدمه اثبات

واقع‌گرایی اخلاقی، مورد بررسی قرار خواهیم داد و از آن در تبیین واقع‌گرایی اخلاقی نزد کندی استفاده خواهیم نمود.

الف) غایت‌گرایی اخلاقی: از تعاریفی که کندی برای واژه فلسفه ذکر کرده، به‌ویژه تعریف دوم و سوم، برمی‌آید که وی بر ترک هوا و هوس به‌منظور دستیابی به حقایق عالم و تشبّه به خداوند متعال تأکید داشته است. از این‌رو، به‌نظر می‌رسد می‌توان گفت که به‌عقیده کندی، غایت افعال اختیاری انسان، تشبّه به خداوند است. این نکته، علاوه بر دلالت بر غایت‌گرایی اخلاقی، بر نوع غایت‌گرایی نیز اشاره دارد. البته کندی بر قاعده اعتدال و دستیابی به فضیلت کامل نیز تأکید دارد. همچنین، به دستیابی به حقایق نیز اشاره کرده است؛ اما به‌نظر می‌رسد هیچ‌یک از این دو مورد، منافاتی با غایت‌گرا بودن وی ندارد؛ زیرا تأکید وی بر غایت تشبّه به افعال الهی، قرینه بسیار خوبی است برای اینکه عدالت‌ورزی و فضیلت کامل را بر تشبّه کامل به افعال الهی حمل نماییم. همچنین، اشاره وی به دستیابی به حقایق نیز به این دلیل بوده است که اولاً، وی در مقام تعریف فلسفه بوده و ثانیاً، خود وی دستیابی به حقایق را نیز از طریق تشبّه به خداوند و با تقریرهای مختلف توجیه کرده؛ که به‌صورت مستند در بخش معرفت‌شناسی اخلاق به آن اشاره خواهیم نمود.

ب) واقع‌گرایی اخلاقی: همان‌طور که پیش از این اشاره شد، واقع‌گرایی یک دیدگاه را می‌توان از لوازم آن درک نمود. در مورد موضع هستی‌شناسانه کندی نیز باید گفت گرچه وی به‌صراحت به این مطلب اشاره نکرده؛ اما با قرائنی مانند تأکید وی بر غایت اخلاق، تحلیل وی از فضائل و رذائل، و نگاه خوش‌بینانه به فلسفه افلاطون و ارسطو که از مدافعان واقع‌گرایی در یونان باستان بوده‌اند، می‌توان دیدگاه وی را متّصف به واقع‌گرایی نمود.

۵. معرفت‌شناسی اخلاقی

اطلاق و نسبیت اخلاق، قابلیت صدق و کذب و اثبات‌پذیری گزاره‌های اخلاقی و منابع شناخت ارزش‌های اخلاقی، از جمله مهم‌ترین مسائل معرفت‌شناختی در حوزه اخلاق به‌شمار می‌آیند که در طول تاریخ فلسفه اخلاق شکل گرفته و به‌طور دقیق، از یکدیگر متمایز شده‌اند. کندی به تفصیل به همه مسائل مذکور نپرداخته است و این امر نیز در بدو شکل‌گیری فلسفه و اخلاق اسلامی، چندان دور از ذهن نیست؛ اما مسائل مهمی نظیر تأثیر مزاج در اخلاق، تأثیر تهذیب نفس را به‌عنوان راه شناخت مطرح کرده و همچنین، نظریه اعتدال ارسطو را تبیین نموده و بسط داده است.

الف) تأثیر مزاج در اخلاق

جهت درک جایگاه مسئله تأثیر مزاج در اخلاق، توجه به این نکته لازم است که اخلاق اسلامی به چهار رویکرد اخلاق فلسفی، اخلاق نقلی، اخلاق عرفانی و اخلاق تلفیقی تقسیم شده است (احمدپور

و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۳۱). اخلاق فلسفی، خود، به چهار رویکرد جالینوسی، افلاطونی، فیثاغوری-هرمسی، و ارسطویی دسته‌بندی می‌شود (همان، ص ۳۲). اخلاق جالینوسی که بر تلقی فضائل به عنوان سلامت نفس و رذائل به عنوان بیماری روح استوار است؛ به طور قابل توجهی توسط برخی از اندیشمندان اسلامی دنبال شده است. زکریای رازی یکی از اندیشمندانی است که به پیگیری اخلاق جالینوسی در کتاب «الطب الروحانی» شهرت دارد؛ اما این بدان معنا نیست که دانشمندان پیش از وی به این بحث نپرداخته‌اند؛ زیرا رگه‌هایی از این بحث را می‌توان در آثار کندی نیز پیدا نمود. کندی از یک‌سور در رساله «الإبانة عن العلة الفاعلة القریبة للکون و الفساد» به تأثیر مزاج انسان در اخلاق وی اشاره کرده و از سوی دیگر، با تلقی درد و رنج روحی به عنوان بیماری، به ارائه راهکارهایی برای درمان آن پرداخته است. از نظر کندی، افعال نفس تابع مزاج‌های اجسام است و مزاج‌ها نیز براساس مکان، زمان، حرکت و کیفیت اجرام آسمانی تغییر می‌کنند. به عنوان نمونه، کسانی که در سرزمین‌های روی خط استوا زندگی می‌کنند، به این دلیل که خورشید دو مرتبه در طول سال از آن ناحیه عبور می‌کند و این سرزمین‌ها با دایره‌ای در بزرگ‌ترین قسمت خط استوا همسو هستند، در معرض حرارت طولانی و شدید خورشید قرار دارند. این امر باعث می‌شود تا رنگ پوست آنها سیاه شود، موهای آنها مجعد و جمع باشد، پهلوه‌ای باریک، بینی پهن و بزرگ، چشم‌های خیره و لب‌های بزرگ داشته باشند و بدنشان کشیده باشد. حرارت و یبوست بر افرادی که در این مناطق زندگی می‌کنند، غلبه دارد. این امر، سبب می‌شود تا خلق متفاوتی در آنها شکل بگیرد. به همین دلیل، خشم و غضب آنها شدید است. بنابراین، دست‌کم اخلاق ساکنان مناطق گرمسیر به دلیل تأثیر از شرایط آب‌وهوایی، تندتر از ساکنان مناطق سردسیر است. برعکس، اخلاق ساکنان مناطق سردسیر نیز مانند بدن آنها تحت تأثیر شرایط آب‌وهوایی قرار می‌گیرد. کندی در این مورد نیز معتقد است که محرومیت از حرارت خورشید در قطب شمال و اطراف آن، باعث شده تا رنگ پوست ساکنان این مناطق سفید شود، موهای صافی داشته باشند، پهلوه‌ای بزرگ، بینی، چشم و لب‌های کوچکی داشته باشند. در ساکنان این مناطق، بروود و رطوبت غلبه دارد و حرارت در قلب و درون آنها محصور است. به همین دلیل، آنها مردمی باوقار بوده و در برابر شهوت، صبور و بردبارند. از این‌رو، عفاف در میان آنها زیاد است. همچنین، افراد میانه‌رو و معتدل در میان آنها زیاد است و از آنجاکه مزاج آنها معتدل است؛ فکرشان قوی و نیرومند است، بحث و نظر در میان آنها زیاد بوده و از اخلاق معتدلی برخوردارند. نتیجه‌ای که کندی از این بحث می‌گیرد نیز این است که، برای بدن هر حیوانی به تناسب مزاج او اخلاق خاصی به وجود می‌آید (کندی، ۱۹۵۰م، ج ۱، ص ۲۲۵-۲۲۶). به دنبال این مسئله، ممکن است پرسش‌های معرفت‌شناختی مهمی مطرح شود، از جمله اینکه آیا تأثیر اخلاقی افراد از شرایط جوّی و آب‌وهوایی منافات با اختیار انسان ندارد؟ آیا رفتار ایشان قابل ستایش یا مذمت است؟ در این شرایط، آیا تربیت اخلاقی امکان‌پذیر است یا اینکه تربیت اخلاقی منحصر در تغییر محل سکونت می‌باشد؟ در این صورت، آیا می‌توان اخلاق را مطلق

دانست یا اخلاق نسبی است؟ گرچه کندی به صراحت و تفصیل به این مباحث نپرداخته؛ اما توجه به مبانی و سایر مباحث ایشان می‌تواند سرنخ‌هایی از پاسخ وی را به دست دهد. به نظر می‌رسد بتوان از تأکید وی بر لزوم غلبه بر هوای نفسانی به هدف دستیابی به حقایق جهان هستی، اعتدال‌ورزی و کسب فضائل اخلاقی و توان تغییر نگرش برای تغییر در رفتار و... به این نتیجه دست یافت که وی تنها به تأثیر اجمالی مزاج در اخلاق باور داشته است؛ به این معنا که از نظر وی، شرایط آب‌وهوایی تنها زمینه‌ساز شکل‌گیری اخلاق خاصی است و این زمینه‌سازی، منافاتی با اختیار انسان در کنترل نفس ندارد. از این‌رو، ستایش و مذمت افراد به دلیل تخطی از اصول اخلاقی، منطقی است. همچنین، گرچه تربیت فرد به اخلاق غیرهمسو با شرایط آب‌وهوایی منطقه‌ای خاص با دشواری بیشتری روبه‌رو است؛ اما کاملاً امکان‌پذیر است. حتی از آن جهت که حفظ اعتدال اخلاقی در برخی شرایط آب‌وهوایی مستلزم زحمت و مشقت زیادی است، ممکن است این دشواری در میزان ارزش فعل، تأثیر مثبت داشته باشد.

ب) تأثیر تهذیب نفس در حصول معرفت اخلاقی

در تبیین رابطه اخلاق و فلسفه به این نکته اشاره شد که از نظر کندی، رعایت موازین اخلاقی در حصول تمام معارف تأثیرگذار است و از آنجاکه معرفت اخلاقی نیز یکی از اقسام معارف است؛ می‌توان نتیجه گرفت که وی به تأثیر اخلاق یا تهذیب نفس در حصول معرفت اخلاقی قائل است. وی در مورد تأثیر تهذیب نفس در آگاهی از واقعیات جهان هستی به دیدگاه فیلسوفان اشاره کرده است. در این مورد، کندی به صراحت از افلاطون و فیثاغورس نام برده و در مواردی، عقاید افلاطون را تأیید می‌نماید. گرچه به روشنی معلوم نیست که وی به تفاوت بین دیدگاه افلاطون و فیثاغورس توجه داشته یا خیر؛ اما از ظاهر نقل‌قول‌هایی که از ایشان نموده، می‌توان آن دو دیدگاه را از یکدیگر تفکیک نمود و به عنوان دو دیدگاه مجزا ارائه کرد.

♦ **قول اول: تشبیه به باری تعالی:** پیش از تبیین دو تقریر از مسئله تأثیر تهذیب نفس در حصول معرفت و به‌ویژه معرفت اخلاقی، توجه به این نکته لازم است که بحث کندی متفرع بر نفس‌شناسی وی و به خصوص باور وی به وجود روح، اصالت روح، و منحصرنکردن سعادت به سعادت دنیوی است. وی معتقد است نفس انسان جوهر الهی و روحانی دارد و نسبت نفس انسان به وجود خداوند، مانند نسبت نور به خورشید است (کندی، ۱۹۵۰م، ج ۱، ص ۲۷۳-۲۷۴). بنابراین، در صورتی که این تشبیه به خداوند متعال باقی باشد، آثار و لوازم تشبیه نیز باقی خواهد بود. یکی از صفات الهی، علم خداوند به همه حقایق عالم هستی است. از این‌رو، در صورتی که انسان به خداوند شبیه شود، واقعیات جهان هستی را درک خواهد نمود. این تشبیه از دو راه قابل حصول است؛ مفارقت نفس از بدن و تهذیب نفس.

۱) **مفارقت نفس از بدن:** ادعای کندی آن است که اگر نفس انسان از بدن مفارقت کند، به تمام آنچه در عالم است، آگاه خواهد شد و هیچ چیز از او پنهان نخواهد ماند. وی در توجیه سخن خود به کلامی از

افلاطون که آن را برهان صحیح نامیده استناد می‌کند (کندی، ۱۹۵۰م، ج ۱، ص ۲۷۴). این استدلال بر محور تشبّه به خداوند متعال بنا شده و صورت‌بندی آن به شکل زیر است:

۱- زمانی که نفس از بدن جدا شود و به حال تجرّد درآید، وارد عالم عقل -که عالمی فوق عالم فلک است- می‌شود.

۲- موجودی که در عالم عقل قرار گیرد، در واقع در فضای نور الهی قرار گرفته، با نور الهی قرین می‌شود، باری تعالی را می‌بیند و در ملکوت الهی جلال و شکوه می‌یابد.

۳- موجودی که در فضای نور الهی قرار گیرد، بر همه‌چیز آگاه خواهد شد و هیچ امری از او پوشیده نخواهد ماند.

۴- موجودی که در عالم عقل قرار گیرد، بر همه‌چیز آگاه خواهد شد و هیچ امری از او پوشیده نخواهد ماند.

بنابراین، نفسی که در راستای تشبّه به خداوند قرار داشته، زمانی که از بدن جدا می‌شود و به حال تجرّد درمی‌آید؛ بر همه‌چیز آگاه خواهد شد و هیچ امری از او پوشیده نخواهد ماند.

۲) تهذیب نفس: روش دیگر برای دستیابی به حقایق، تهذیب نفس می‌باشد. کندی در این قسمت، بیشتر از قول افلاطون نقل می‌کند؛ گرچه در این انتساب نیز تردیدهایی وجود دارد (آلوسی، ۱۹۸۵، ص ۲۷۳). وی معتقد است کسی که هدف او در این دنیا لذت بردن از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و یا لذت جنسی باشد، نمی‌تواند به باری تعالی تشبّه پیدا کند و نسبت به حقایق مطلع شود. دلیل بر این مطلب را می‌توان به شکل زیر صورت‌بندی نمود (کندی، ۱۹۵۰م، ج ۱، ص ۲۷۴-۲۷۵):

نفس انسان دارای سه قوه شهوت، غضب و عقل است. قوه شهوت شبیه خوک، قوه غضب مانند سگ و قوه عقل نظیر فرشته است.

۱- انسانی می‌تواند به حقایق آگاه شود که شبیه خداوند باشد.

۲- انسانی می‌تواند شبیه خداوند باشد که اوصافی مشابه اوصاف الهی داشته باشد.

۳- حکمت، قدرت، عدل، خیر، جمال و حق، اوصاف الهی هستند.

۴- انسانی می‌تواند شبیه خداوند باشد که حکیم، [قادر]، عادل، خیر و بخشنده باشد.

۵- انسانی می‌تواند حکیم، [قادر]، عادل، خیر و بخشنده باشد که افزون‌بر تأمل در حقایق امور، شهوت و غضب خود را کنترل کند؛ یعنی تهذیب نفس نماید.

بنابراین، انسانی می‌تواند از همه حقایق آگاه شود که علاوه‌بر تلاش علمی، در تهذیب نفس نیز بکوشد. دو نکته درباره استدلال فوق و مفاد آن قابل ذکر است؛ نکته نخست این است که، مراد از اوصاف ذکر شده نظیر قدرت و سخاوت، قدرت و سخاوتی است که انسان با تلاش خود و از روی اختیار به دست می‌آورد و همین امر موجب مزیت اخلاقی وی بر سایر افراد فاقد این اوصاف اخلاقی است. نکته دوم نیز،

درباره مراتب ارزش اخلاقی و تشکیکی بودن آن است که در ذیل تعریف دوم فلسفه بدان پرداخته شد و بر آن اساس، هر فردی به هر میزان که تهذیب نفس داشته باشد، به اوصاف الهی شبیه خواهد شد و به هر میزان شبیه اوصاف الهی شود، از فضیلت برخوردار خواهد بود. شاهدهی که بر درستی استدلال فوق و تأثیر تهذیب نفس در تشبّه به خدا و در نتیجه، آگاهی از حقایق عالم هستی وجود دارد این است که، بسیاری از فلاسفه در گذشته چون از دنیا کناره گرفتند و محسوسات را خوار شمردند و صرفاً به تأمل و بحث در مورد حقایق عالم پرداختند، علم غیب بر آنها آشکار شد و از اموری که مردم پنهان می‌کنند، باخبر شدند (کندی، ۱۹۵۰م، ج ۱، ص ۲۷۴). بنابراین، حصول معرفت نسبت به جهان هستی منوط به تشبّه به خداوند متعال است و این تشبّه، از مجموع دو طریق به دست می‌آید؛ تهذیب نفس از رذائل قوای شهوت و غضب، و تأمل در حقایق امور. از این رو، می‌توان گفت در این تبیین، تهذیب نفس به عنوان یکی از ارکان لازم برای تشبّه به خداوند و در نتیجه، حصول معرفت مطرح است.

♦ **قول دوم: تجلّی نور الهی در قلب مهذب:** کندی پس از بیان قول افلاطون درباره تجرّد نفس و تأثیر اخلاق در حصول معرفت به سخنی از فیثاغورس در این زمینه اشاره می‌کند. همان‌طور که پیش از این اشاره شد، گرچه به نظر می‌رسد که کندی این سخن فیثاغورس را به‌منظور شاهد و مؤیدی بر قول افلاطون نقل کرده، اما می‌توان این سخن را تقریر دیگری از تأثیر رعایت اخلاق در حصول معرفت به‌شمار آورد. خلاصه تقریر مزبور آن است که حصول معرفت، در گرو تأمل در حقایق اشیاء و تهذیب نفس از رذائل اخلاقی است. این تقریر از این جهت با تقریر سابق تفاوت دارد که در اینجا تهذیب نفس برخلاف تقریر سابق، نقش علت ناقصه برای ارتقاء نفس به عالم بالاتر را ایفا نمی‌کند؛ بلکه پالایش نفس، زمینه را برای تصویرگری نفس فراهم می‌آورد. توضیح آنکه، نفس ناطقه مانند آینه است. در صورتی که زنگار گرفته و آلوده باشد، ولو اینکه معلوماتی نیز داشته باشد، صورت‌های معلومات در آن آشکار نمی‌شود و به عبارتی در نهایت جهل است. این آینه زمانی تصویرگری می‌کند که از آلودگی‌ها پاک شود و جلا یابد. پاک شدن از آلودگی‌ها و جلا یافتن نفس نیز منوط به ترک شهوات است. بنابراین، تهذیب نفس در این تقریر، نقش رفع مانع را ایفا می‌کند. به همین دلیل می‌توان گفت میزان معرفت به حقایق، متناسب با میزان صیقلی یافتن نفس است. معنای این سخن آن است که در هنگام تأمل در حقایق، به هر میزان انسان از رذائل اخلاقی دوری کند، به واقعیت بیشتری دست خواهد یافت (کندی، ۱۹۵۰م، ج ۱، ص ۲۷۶). این تقریر، شباهت زیادی به تقریر دیگری از این مسئله دارد که با مبنای نظریه «یادآوری» یا «تذکار» افلاطون سازگار است. براساس آن تقریر، انسان به همه‌چیز معرفت داشته و به‌واسطه انتقال به این دنیا آنها را فراموش کرده است. بنابراین، علم به حقایق در ذهن یا قلب انسان موجود است، اما فراموش شده است. یادآوری علوم فراموش‌شده، نیازمند جلا دادن و صیقلی کردن ذهن و قلب است و این امر با تهذیب نفس از رذائل قوای شهوت و غضب انجام می‌گیرد (افلاطون، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۳۸۸).

۶. نظریه اعتدال

نظریه اعتدال، یکی از نظریات مشهور در میان فیلسوفان اخلاق بوده و با نام افلاطون و ارسطو گره خورده است. کندی نیز به این نظریه در آثار خود اشاره کرده است. به عقیده وی، فضیلت مساوی با اعتدال است. هر وصفی که از اعتدال خارج باشد، در یکی از دو سوی افراط یا تفریط قرار دارد. بنابراین، فضائل دارای دو طرف است؛ طرف افراط و طرف تفریط. کندی «تقصیر» را به جای واژه «تفریط» به کار برده است (کندی، ۱۹۵۰م، ج ۱، ص ۱۷۸). به تعبیر دیگر، می توان گفت رذیلت به معنای خروج از اعتدال است و به دودسته افراط و تفریط تقسیم می شود. اعتدال از نظر فلسفی به معنای اعتدال سرشت است. نظریه اعتدال را در مورد هریک از قوای سه گانه عقل، شهوت و غضب انسان می توان طرح نمود. حد اعتدال قوه ناطقه، حکمت است و حد افراط آن، جربزه و حیله و مواربه و نیرنگ. کندی از حد تفریط قوه ناطقه - شاید به دلیل وضوح - سخنی به میان نیاورده و یا به دست ما نرسیده است. حد اعتدال قوه غضب، شجاعت است. رذائل اصلی این قوه نیز چیزی جز افراط و تفریط در آن نیست. از جهت افراط، رذیله تهوّر و بی پروایی وجود دارد و تفریط این قوه نیز به رذیلت جبن منجر می شود. عدم اعتدال در عفت [که حد وسط قوه شهوت است] نیز دو رذیلت اصلی را به دنبال دارد. از جانب افراط، رذیلت حرص وجود دارد که به سه دسته حرص بر خوراک و نوشاک، حرص بر نکاح و حرص بر مال تقسیم می شود. تفریط در عفت ورزی نیز رذیلت کسل را به دنبال دارد (کندی، ۱۹۵۰م، ج ۱، ص ۱۷۸-۱۷۹).

از بحث کندی درباره فضائل انسانی می توان نتایج زیر را استخراج نمود:

ا. کندی به عقیده افلاطونی در مورد تعدد و تعداد قوای نفسانی باور داشته است و با این اساس، فضائل سه گانه حکمت، شجاعت و عفت را به قوا نسبت می دهد (کندی، ۱۹۵۰، ج ۱، ص ۲۷۲-۲۸۰).
 ب. به نظر می رسد از نگاه کندی، فضیلت نوع دوم از فضائل انسانی، عدالت است که پس از حصول فضائل سه گانه حکمت، شجاعت و عفت به وجود می آید و بدین وسیله، امور مربوط به افعال انسانی با یکدیگر هماهنگ می شود.

ج. تشابه نحوه استخراج اصول فضائل در نگاه کندی به نظریه حد وسط ارسطویی، این گمان را تقویت می کند که وی در این زمینه از دیدگاه ارسطو متأثر بوده است.

د. در نگاه کندی، رذیلتی که در برابر عدالت (به عنوان فضیلت نوع دوم) قرار دارد، تنها شامل ظلم می شود. بنابراین، عدالت فضیلتی در عرض سایر فضائل نیست. این نکته تأییدی برای تلقی عدالت به عنوان فضیلتی است که پس از هماهنگی سایر قوا با یکدیگر به وجود می آید.

۷. بحث

آراء فلسفی کندی در حوزه فلسفه اخلاق را از دو جهت می توان مورد بررسی قرار داد؛ نوآوری های وی در

عرصه فلسفه اخلاق و نقایص و کمبودها در اندیشه اخلاقی وی.

الف) یک بُعد از نوآوری‌های کندی به طرح مسائلی در قلمروی اخلاق اسلامی بازمی‌گردد که تا پیش از وی، اندیشمندان اسلامی به آن توجه چندانی نکرده بودند. ازجمله مهم‌ترین مسائلی که کندی در آثار خود از آنها سخن به میان آورده، می‌توان به تأثیر اخلاق در فهم حقایق هستی و تأثیر مزاج در اخلاق انسان اشاره کرد. البته وی در زمینه ماهیت حزن و اندوه، اسباب پیدایش و نیز شیوه درمان آن نیز، به تفصیل سخن گفته که ما به دلیل محدود کردن نوشتار به مباحث فرااخلاقی و اخلاق هنجاری از ذکر آن خودداری شده است.

ب) بُعد دیگر، نوآوری‌های ایشان در طرح نظریه اعتدال است. نتیجه پژوهش برخی محققین آن است که در جهان اسلام، ظاهراً کندی اولین فیلسوفی است که نفس‌شناسی افلاطون را با قاعده اعتدال ارسطویی ادغام کرده و یا به عبارتی، نظریه اعتدال را بر علم النفس افلاطونی بنا کرده است. همچنین، کندی اولین فیلسوفی است که رعایت اعتدال را در هر سه قوه عاقله، شهوت و غضب مطرح کرده است. به علاوه، وی نظریه اعتدال را در مورد عملکرد قوای نفس بیان کرده؛ در حالی که نه افلاطون و نه ارسطو آن را در مورد عملکرد قوای نفس بیان ننموده‌اند (اترک، ۱۳۹۳، ص ۱۳۶).

ج) با وجود تلاش کندی در جهت ارائه مبانی متقن فلسفی، تأثر وی از فیلسوفان غربی به‌ویژه افلاطون، ارسطو و فیثاغورس مشهود است. وی بسیاری از اندیشه‌های فلسفه اخلاقی خود را در قالب نقل دیدگاه اندیشمندان غربی مطرح نموده؛ گرچه در برخی موارد مانند نظریه تشبّه به خدا، تقریر سازگار با مبانی اسلامی را از نظریات یونانیان اتخاذ نموده و نه تقریر سکولار را. این نکته (نقل مکرر دیدگاه فیلسوفان یونان باستان)، یکی از دلایل دشواری استخراج دیدگاه کندی به‌شمار می‌آید.

د) نکته دیگر، وجود ابهامات زیادی است که در بیشتر مسائل وجود دارد. این ابهامات عمدتاً به دلیل عدم بررسی ابعاد مختلف مسائل فلسفه اخلاقی و ذکر آن در خلال یا در ادامه دیدگاه سایر اندیشمندان به وجود آمده که البته، بخشی از آن با توجه به مطرح نبودن برخی از مسائل در زمان کندی و فقدان پیشینه کافی مباحث در حوزه اندیشه اسلامی قابل توجیه بوده و طبیعی به‌شمار می‌آید.

ه) نقصان مهم دیگری که در میان مبانی کندی به نظر می‌رسد، عدم طرح دیدگاه متّخذ از مبانی اسلامی و یا دست‌کم نسبت‌سنجی میان مبانی اسلامی و یونانی است. این نقص تا زمان‌های طولانی پس از کندی نیز ادامه پیدا کرده، گرچه از میزان آن به تدریج کاسته شده است.

۸. نتیجه‌گیری

باوجود اینکه کندی بحث مستقلی را در زمینه فلسفه اخلاق ارائه نکرده است؛ اما از لابه‌لای نوشته‌های وی می‌توان دلالت‌هایی را بر برخی از مهم‌ترین مباحث در قلمرو فلسفه اخلاق مشاهده نمود. این

دلالت‌ها را می‌توان به دلالت‌های معناشناسانه، هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه تقسیم کرد. در حوزه معناشناختی، کندی به بررسی معانی مهم‌ترین مفاهیمی که موضوع گزاره‌های اخلاقی واقع می‌شوند نظیر حکمت، شجاعت، عفت و عدالت پرداخته است. در حوزه هستی‌شناسی، وی به پستوانه واقعی برای ارزش‌های اخلاقی معتقد است و سنخ واقعی که وی برای فضائل اخلاقی ارائه می‌دهد، مرتبه‌ای از واقعیت است که تنها با تشبّه الی‌الله می‌توان به آن دست یافت. از دلالت‌های معرفت‌شناسانه نیز می‌توان به مسئله تأثیر مزاج بر اخلاق، تأثیر تهذیب نفس در حصول معرفت اخلاقی و ارائه نظریه اعتدال به‌عنوان راهی برای شناسایی فضائل اشاره نمود. همچنین، به‌نظر می‌رسد وی به غایت‌گرایی اخلاقی باور دارد. باتوجه به غایت‌گرا بودن کندی و نظریه تشبّه به خدا در بیان وی، ایشان به یک واقعیت ثابت اخلاقی معتقد است؛ بنابراین، تمام صفات و رفتارهای اختیاری انسان در صورتی که در این راستا قرار داشته باشند، از ارزش عینی و ثابت برخوردارند. همچنین، روشن شد که اندیشه وی در حوزه فلسفه اخلاق در برخی موارد، متأثر از اندیشه‌های افلاطون و ارسطو بوده است. البته تأثیرپذیری وی به‌معنای انفعال‌تأم و تمام در برابر اندیشه غربی نیست. این ادعا با نشان دادن تغییراتی که وی در مسائل ایشان داده است، اثبات شد. همچنین، وی برای اولین بار به طرح برخی مسائل پرداخته است. با وجود این، دیدگاه کندی درباره برخی مسائل، مبهم است و استنباط دیدگاه وی باتوجه به طرح استطرادی مباحث، دشوار بوده و نیازمند پژوهش‌های عمیق متعدد است.

منابع

- آلوسی، حسام محیی‌الدین (۱۹۸۵م). *فلسفه‌های کندی و آراء القدامی والمحدثین فیه*. بیروت: دارالطبیعه.
- اترک، حسین (۱۳۹۳). *سیر تطور نظریه اعتدال در اخلاق اسلامی*. پژوهش‌های فلسفی، شماره ۱۴، ص ۱۳۱-۱۴۷.
- احمدپور، مهدی و همکاران (۱۳۸۵)، *کتابشناخت اخلاق اسلامی: گزارش تحلیلی میراث مکاتب اخلاق اسلامی*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ارسطو (۱۳۶۶). *متافیزیک (مابعدالطبیعه)*. ترجمه شرف‌الدین شرف خراسانی. تهران: کفتار.
- ارسطو (۱۳۷۸). *اخلاق نیکوماخوس*. ترجمه محمدحسن لطفی تبریزی. تهران: طرح نو.
- افلاطون (۱۳۵۷). *دوره آثار افلاطون*. مترجم: محمدحسن لطفی. تهران: خوارزمی، ج ۱.
- بدوی، عبدالرحمن (۱۹۹۷م). *رسائل فلسفیه: للکندی و الفارابی و ابن باجه و ابن عدی «فی الحیلہ لدفع الاحزان»*. بیروت: دار الاندلس.
- پینکافس، ادموند (۱۳۸۳). *از مسئله محوری تا فضیلت‌گرایی*. ترجمه سید حمیدرضا حسنی و علی‌پور. قم: دفتر نشر معارف.
- جمشیدنژاد، غلامرضا (۱۳۹۲). *پیر فلسفه اسلامی (مروری بر زندگی و آثار ابویوسف یعقوب معروف به کندی)*. تهران: همشهری.
- فرانکنا، ویلیام کی. (۱۳۸۳). *فلسفه اخلاق*. ترجمه هادی صادقی. تهران: کتاب طه.
- کندی، یعقوب بن اسحاق ابویوسف (۱۹۵۰م). *رسائل الکندی الفلسفیه*. مصحح: محمد عبدالهادی ابوریده. قاهره: دارالفکر العربی، ج ۱-۲.
- محیطی اردکان، حسن؛ احمدی، حسین (۱۴۰۰). *فلسفه اخلاق: فرااخلاق و اخلاق هنجاری*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مرحبا، محمد عبدالرحمن (۱۹۸۳م). *من الفلسفه اليونانیة الی الفلسفه الاسلامیه*. بیروت: عویدات؛ بحر المتوسط.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۳). *دروس فلسفه اخلاق*. تهران: اطلاعات.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴). *فلسفه اخلاق*. تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح، مجتبی (۱۳۸۸). *بنیاد اخلاق*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- الندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۵۰). *الفهرست للندیم*. تهران: مکتبه الاسدی؛ مکتبه الجعفری التبریزی، ج ۱.